

تاریخ دانش تناسب آیات

محمدعلی مهدوی راد^۱

روح‌الله شهیدی^۲، عطیه اکبری^۳

دریافت: ۱۳۹۸/۵/۷، پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۳، صفحه ۱۳۵ تا ۱۵۴

چکیده

علم مناسبت از سده ۸ق همچون یک دانش مطرح شد و آنچه در کتب علوم قرآن همچون تاریخ این علم بیان می‌گردد معطوف به آثار این سده و بعد از آن است؛ آثاری که در آنها به صراحت از انواع ارتباط و اتصال بین آیات و سوره سخن گفته شده است. این سؤال مطرح است که بستر پیدایی و نضج اندیشه تناسب چه بوده است و اندیشمندان مسلمان چه مسیری را طی کرده‌اند تا موضوع تناسب میان آیات و سوره قرآن برای آنها به دغدغه‌ای علمی تبدیل شود. در این مطالعه می‌خواهیم از این فرضیه دفاع کنیم که ریشه‌های این اندیشه را باید از سده سق به بعد، و در حیطه اثبات اعجاز نظم قرآن و مفهوم نظم جستجو کرد. گسترش افق نگاه مفسران از ارتباط بین الفاظ به ارتباط بین آیات نقطه عطف این مسیر است که در آثار باقلانی به روشنی دیده می‌شود. پس از این مرحله در سده ۵ق ورود نگرش ارتباط‌گرا به کتب تفسیری همچون تبیان شیخ طوسی نیز بستری برای رشد دانش تناسب بود. در نهایت، در سده ۶ق تلاقی علم تفسیر با موضوع اعجاز بیانی قرآن که خاصه در تفسیر کشاف زمخشری مطرح شد، آغازی برای رشد و فراگیری این دانش در بین مفسران و دانشمندان گردید.

واژگان کلیدی: تناسب آیات و سوره، اعجاز نظم، تاریخ دانش تناسب، نظم و انسجام قرآن، تاریخ علوم اسلامی میان‌رشته‌ای.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران (مسئول مکاتبات).

mahdavirad@ut.ac.ir

shahidi@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران.

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران.

Akbari.gift@gmail.com

درآمد

پیوستگی و ارتباط اجزاء قرآن کریم از دیرباز تا کنون موضوعی برای توجه عالمان مسلمان بوده است. آنها در نوشته‌های خود از این پیوستگی با تعبیری همچون مناسبت، نظم، اتصال، اتساق و تناسق نام برده‌اند و آن را با مباحث دیگری مثل بلاغت، اعجاز قرآن، و تفسیر پیوند زده‌اند. می‌توان تناسب در اصطلاح علوم قرآن را ترابط و پیوند بین اجزاء کلام الهی - از قبیل آیات و سوره‌ها و حتی دسته‌های آیات در سوره‌ها - معنا کرد. به عبارت دیگر، به دانشی که چگونگی انسجام و پیوند درونی و سازمانی اجزاء قرآن را مطالعه می‌کند علم المناسبه یا دانش تناسب گفته می‌شود.

باید آغاز توجه به علم تناسب را در تألیفات مربوط به اعجاز بیانی قرآن و مباحث نظم آیات جست. جاحظ (د ۲۵۵ق) شاید نخستین کسی است که به نگارش تألیفی مستقل در باب نظم قرآن دست زده است؛ هرچند از این کتاب اثری به دست ما نرسیده است. جاحظ نظم قرآن را در سبک بیانی ویژه قرآن و شیوه گزینش واژگان و تألیف آن می‌جوید. در سده‌های بعد نیز اندیشمندان دیگری همچون ابن قتیبه (د ۲۷۶ق)، خطابی (د ۳۸۸ق)، ابوهلال عسکری (د ۳۹۵ق) باقلانی (د ۴۰۳ق) و در نهایت عبدالقادر جرجانی (د ۴۷۱ق) تلاش‌هایی برای نظریه‌پردازی درباره مفهوم نظم در آیات قرآن را دنبال می‌کنند. نشانه‌های روشنی از کشف تناسب آیات با همین رویکرد را در آثار باقلانی و جرجانی می‌توان یافت.

چنان‌که زرکشی در *البرهان* می‌گوید، ورود مباحث علم مناسبت به تفسیر قرآن را می‌توان همزمان با ابوبکر نیشابوری (د ۳۲۴ق) دانست. او کسی بود که در جلسات تفسیری خود به ذکر مناسبت آیات و سور می‌پرداخت و علمای بغداد را به خاطر بی‌توجهی به این دانش نقد می‌کرد (زرکشی، ۱۴۰۸ق، ۱/۶۳).

در سده‌های بعد، از میان مفسران برجسته و مشهور، شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) و طبرسی (د ۵۴۸ق) در تفاسیر خود بخشی را تحت عنوان «النظم» به بررسی تناسب آیات اختصاص دادند. زمخشری (د ۵۳۸ق) و فخر رازی (د ۶۰۶ق) نیز توجه جدی به بررسی تناسب و نظم قرآن

داشتند. این توجهات موجب شد که در سده ۸ ق ابن زبیر غرناطی (د ۷۰۸ ق) کتابی مستقل در همین زمینه با نام *البرهان فی مناسبه ترتیب سور القرآن* تألیف کند (نک: منابع). از دیگر تألیفات مستقل درباره علم مناسبت می توان *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور* نوشته ابراهیم بن عمر بقاعی (د ۸۸۵ ق) را نام برد. «علم شناسایی عوامل ترتیب و چینش آیات و سوره‌ها» تعریفی است که بقاعی از علم تناسب ارائه می کند (بقاعی، ۱۴۱۵ ق، ۱/ ۳). اثر مشهور دیگر در همین زمینه تلخیصی است که سیوطی (د ۹۱۱ ق) با عنوان *تناسق الدرر فی تناسب السور* از کتاب بقاعی بازنموده است (چاپ بیروت، دار الکتب العلمیه، به کوشش عبدالقادر احمد عطا، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م).

طرح مسئله

البرهان زرکشی (د ۷۹۴ ق) قدیم‌ترین منبعی است که دانش تناسب را همچون نوعی از انواع علوم قرآن معرفی نموده، و آن را در ترتیب کتاب خویش در مقام دومین نوع از انواع علوم قرآن جای داده است. وی پس از تعریف لغوی مناسبت، مراد از علم مناسبت را کشف روابط آیات و سور برمی‌شمارد؛ چه این روابط بر اساس علاقه‌های مختلف شکل گرفته باشند، چه به لحاظ تلازم ذهنی یا خارجی پدید آمده باشند (زرکشی، ۱۴۰۸ ق، ۱/ ۱۳۱).

سیوطی نیز در نوع ۶۲ کتاب *الاتقان فی علوم القرآن* در عباراتی شبیه تعریف زرکشی مقصود از علم مناسبت را یافتن معنایی می‌شناساند که میان بخش‌های مختلف قرآن ارتباط برقرار می‌کند. از نگاه او این معنا ممکن است مفهومی عام باشد یا خاص. پیوندی نیز که میان دو بخش برقرار می‌کند و نوعی پیوستگی موضوعی را در میان آیات نشان می‌دهد، ممکن است عقلی باشد یا حسی یا خیالی یا پیوندی به سبب یک جور تناسب دو معنا در ذهن انسان (سیوطی، ۱۴۱۶ ق، ۲/ ۹۷۲).

مروری بر آثار یادشده نشان می‌دهد از دیرباز باور به وجود تناسب در بین آیات و سور قرآن کریم رواج داشته است. این امر موجب شده است که در دوران معاصر نیز، ابعاد مختلف مسئله تناسب آیات و سور مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد (برای مروری بر آثار در این باره، نک: خامه‌گر، ۱۳۸۰ ش، ۶۰-۶۵). با این حال، کم‌تر می‌توان مطالعه‌ای یافت که در آن بسترهای پیدایی این دانش و چگونگی شکل‌گیری آن و ورودش به تفاسیر را بازکاویده باشد. مطالعه پیش‌رو به

منظور دنبال کردن همین هدف شکل گرفته است. می‌خواهیم با جستجو در منابع متقدم دریابیم که نظم و تناسب در آثار پیشینیان چه معنایی داشته است. آن‌گاه، شکل‌گیری گام به گام نظریه پیوستگی آیات قرآن را تا تکامل آن همچون یکی از زیرشاخه‌های علوم قرآن و بسترهای پیدایی و نضج این اندیشه را نیز بازشناسیم.

می‌خواهیم دریابیم که اولاً، عالمان علوم قرآن برای اولین بار چه زمان از جستن ارتباط میان واژگان قرآن فراتر رفتند و به کشف اتصال بین آیات و سپس فقرات هر سوره و بعد هم ارتباط میان سوره‌ها رسیدند؛ ثانیاً، بحث از تناسب آیات و سوره چه زمانی وارد مطالعات علوم قرآن شد؛ و ثالثاً، تفکر درباره ارتباط و اتصال آیات و فقرات درون سوره با یکدیگر در چه بسترهایی رشد و نمو یافت.

۱. نظریه‌پردازی‌های کلامی کهن

مطالعه نظریه‌ها درباره تناسب آیات و اجزاء قرآن کریم نشان می‌دهد غالباً پیوندی که در این دانش میان آیات و اجزاء قرآن کریم برقرار می‌شود، برپایه ارتباطی میان‌رشته‌ای شکل گرفته است. براین‌پایه می‌توان دانش تناسب آیات را محل تلاقی زبان‌شناسی، علوم بلاغت و تفسیر دانست.

الف) ارتباط میان نظریات نظم با اعجاز قرآن

ارتباط میان علوم بلاغت با مبحث اعجاز قرآن نیز موجب شده است که بحث تناسب آیات با بحث اعجاز قرآن هم پیوند بخورد و در نتیجه، یکی از بسترهای مهم شکل‌گیری علم تناسب کوشش‌ها برای کاوش در اعجاز قرآن، خاصه اعجاز نظم باشد؛ چرا که مفهوم نظم ارتباط تنگاتنگی با کشف ارتباط بین آیات دارد. از همین‌رو برخی معاصران گفته‌اند علم تناسب جزئی از مباحث اعجاز قرآن و رکنی از ارکان تفسیر است؛ چرا که ظهور اعجاز بیانی قرآن تنها در صور بیانی و اسالیب بدیع و احوال ترکیب‌ها محدود نمی‌شود، بلکه در سیاق وحدت سوره و ارتباط معانی آیات با تناسبی که میانشان برقرار است هم ظهور پیدا می‌کند (ابوزید، ۱۹۹۲ق، ۳۶).

باور به گسسته نبودن اجزاء قرآن موجب شد که دانشمندان در آغاز به دنبال کشف رمز چینش کلمات و عبارات هر آیه باشند؛ امری که در ادامه به تلاش برای کشف وجه اتصال آیات و مطالب درون یک سوره، و سپس کوشش برای کشف تناسب میان سوره‌ها انجامید. عالمان مسلمان این

پیوستگی میان اجزاء قرآن را «نظم» نامیدند (نک: فاضل‌الحسینی، ۱۴۳۶ق، ۳۵۹)؛ اصطلاحی به معنای تألیف و چینش بهینه، و قرین کردن و انضمام شیئی به شیء دیگر (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ۱۴/۱۹۶) که پیش از این عالمان نحو — پیش‌گامان نظریه‌پردازی در حوزه نظم کلام — به کارش می‌بردند (برای نمونه، نک: ابن مقفع، بی تا، ۸-۹؛ نیز نک: حسین، بی تا، ۳۶۱).

ب) جاحظ و طرح نظم همچون وجه اعجاز قرآن

در سده‌های نخستین اسلامی، سخن از نظم قرآن همواره آمیخته با چالش تشخیص و تعیین اسلوب قرآن از بین سبک‌های معمول کلام آن زمان عرب بود. این چالش در زمان نزول قرآن نیز در بین مخاطبان، خاصه آنان که در حقانیت این کتاب تردید می‌کردند، جریان داشت. نظم ویژه قرآن سبب می‌شد برخی مخاطبان آن را شعر تلقی کنند یا قصیده‌ای مُقَفّی یا عبارتی مُسَجَّع بینگارند. همین نگاه‌ها به قرآن سبب شد که در نفی تردید این دسته از افراد آیه نازل شود: «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ، وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدْكُرُونَ» (حاقه/ ۴۱-۴۲).

از نخستین کسانی که برای نفی اتهام شاعرانگی از قرآن کوشید نظم حاصل از وزن خاص و فقرات مرتبط و منسجم قرآن را نظریه‌مند کند، عمرو بن بحر جاحظ (د ۲۵۵ق) ادیب برجسته بصری بود. او کتابی با عنوان *نظم القرآن* تألیف نمود. گرچه این اثر در دسترس نیست، از مطالعه دیگر آثار او می‌توان دیدگاه او درباره نظم قرآن را بازشناخت (برای نمونه، نک: جاحظ، ۱۳۸۰ق، ۱/ ۲۲۸-۲۸۹). او نخستین کسی است که اعجاز قرآن را در نظم و تألیف آن جستجو می‌کند و تحدی قرآن را نیز ناظر به نظم و تألیف آن می‌داند (جاحظ، ۱۳۵۲ق، ۳/ ۲۵۱؛ نیز، برای جایگاه جاحظ در شکل‌گیری نظریه تحدی، نک: معموری، ۱۳۸۵ش، ۶۰۰).

از نگاه جاحظ اساس نظم قرآن در گزینش واژگان بی‌نقص است. او معتقد است می‌توان برای بسیاری از کلمات کار بسته در قرآن واژه‌های مترادفی در زبان عربی سراغ گرفت؛ اما واژه‌ها در قرآن طوری به کار رفته‌اند که نمی‌توان هیچ کدامشان را با مترادف‌ها جایگزین کرد؛ زیرا دقیق‌ترین و ظریف‌ترین پیوند را با معنا و مقصود الهی دارند. او در کوشش برای تقویت نظریه خویش، آیات متعددی را یاد می‌کند؛ امری که جایگاه این بینش را در نظریه نظم قرآن او بازمی‌نمایاند (نک: جاحظ، ۱۳۸۰ق، ۱/ ۲۰).

باری، نظمی که جاحظ درباره‌اش بحث می‌کند از یک سو به نحوه چینش اجزاء و عناصر یک

جمله، و از دیگر سو، به ارتباط میان معانی آن عناصر و اجزاء راجع است. به بیان دیگر، جاحظ نظم قرآن را در پیوند خاصی می‌جوید که میان معنای واژه‌های هم‌نشین کشف کرده است.

پ) ابن قتیبه و ورود نگاه ارتباط‌گرا بین اجزاء قرآن

پس از جاحظ، ابن قتیبه (د ۲۷۶ق) در کتاب *تأویل مشکل القرآن* به مطالعه نظم آیات و مقایسه شیوه تألیف آن با دیگر سخنان پرداخت. او که می‌خواست با این شیوه راهی فراروی اثبات اعجاز قرآن جوید، نظم را مدار اعجاز قرآن قرار داد:

خداوند به معجزه تألیف قرآن طمع حیل‌گران را از آن برید و با نظم شگفتش حیلۀ آنان را خنثی کرد و آن را به گونه‌ای قرار داد که طول تلاوتش موجب ملال نشود و نبوشیدنش گوش‌ها را آزار ندهد (ابن قتیبه، ۱۴۲۳ق، ۱۱).

او در مقدمه طولانی کتاب یادشده نظریه‌اش درباره اعجاز نظم و تألیف قرآن را چنین تبیین می‌کند: ۱) الفاظ قرآن از نظر نظم و ترکیب‌شان با یکدیگر چنان اند که به نحوی سلیس و روان با معانی و محتوا هم‌خوبی و تناسب دارند؛ همچنان‌که عبارات قرآن نیز مثل جویباری روان می‌شوند و لغزش، تیرگی، واژه‌های نامأنوس و بیگانه و به دور از کلام اضافه ندارند. ۲) نظم و ایقاع موسیقایی آیات را در نظم و هماهنگی داخلی آیه‌ها می‌توان بازشناخت؛ چون این نظم خود را در سازگاری حروف، پی‌درپی آمدن یا فاصله یافتن آنها از همدیگر، و پیروی آنها از چینشی خاص یا ایجاد تغییری در چینش متوقع بازمی‌نمایند.

او در قیاس با دیگر آثار عربی نظم قرآن را بی‌همانند می‌داند. نیز، می‌افزاید معانی و علوم و مفاهیم توحیدی و جز آنها همه در قرآن با روانی و جذابیت و ایجاد احساس خاص و تپش قلبی در مخاطب القاء شده‌اند که یارای مبارزه با آن در هیچ بشری یافت نمی‌شود (ابن قتیبه، ۱۴۲۳ق، ۱۱-۱۷). تأکید ابن قتیبه بر روان و سلیس بودن متن قرآن با وصفی که ارائه داده، گویای توجه او به ربطی است که باید میان حروف و الفاظ قرآن وجود داشته باشد تا چنین اثری بر مخاطب گذارد. براین پایه، گرچه وی به شکلی مدون و دسته‌بندی‌شده به انواع نظم و ارتباط مفاهیم و الفاظ و عبارتها در قرآن پرداخته، با همین توصیفات کلی قدم جدیدی در روشن‌تر شدن مفهوم نظم و کاربست آن همچون وجه اعجاز قرآن برداشته است.

۲. باقلانی و تطور معنای نظم

در سده ۵ق ابوبکر باقلانی (د ۴۰۳ق) کتاب *اعجاز القرآن* خود را بر پایه تبیین نظم *قرآن* در سطح چینش واژگان در یک عبارت و چینش عبارت‌ها در یک سوره همچون سومین و چهارمین وجه از وجوه ده‌گانه *اعجاز قرآن* به نگارش درآورد (باقلانی، بی‌تا، ۸۶-۹۴). نگاه باقلانی به مقوله نظم در حیطه *اعجاز بلاغی قرآن* منحصر بود. او در جای‌جای *اعجاز القرآن* به نظم *قرآن* اشاره می‌کند و آن را بدیع و بی‌مثال می‌داند.

الف) سطوح اعجاز از نگاه باقلانی

باقلانی به *اعجاز قرآن* در چهار سطح قائل است: (۱) *اعجاز* در سطح واژگان، به معنای گزینش بهترین و دقیق‌ترین واژه متناسب با مقتضای حال، (۲) *اعجاز* در چینش واژگان در کنار یکدیگر و تشکیل عبارات، (۳) *اعجاز* در نظم عبارات قرآنی کنار یکدیگر برای تشکیل آیات، و (۴) *اعجاز* در نظم موجود در کلیت یک سوره. توضیحات باقلانی ذیل آیات برای تبیین دلیل زیبایی، بلاغت، نظم و درنهایت *اعجاز کلام* دقیق و قاعده‌مند نیست و گاه برای تبیین ارتباط میان اجزاء کلام یا توضیح سبب توجهش به ارتباطی خاص به کلی‌گویی بسنده می‌کند (برای نمونه از این کلی‌گوییها، نک: باقلانی، همان، ۱۸۷).

در کتاب *اعجاز القرآن* باقلانی شاهد توسعه معنایی نظم و فرارفتن آن از مرز الفاظ به ارتباط بین آیات یک سوره ایم. پیش از باقلانی اشاره‌ای به این که مطالب مختلف در یک سوره چه‌گونه پیایی می‌شوند و با شکل‌گیری نظم خاص میانشان یک سوره را شکل می‌دهند، مشاهده نمی‌شد. نخستین بار باقلانی بود که در کتاب خود کوشید پیوستگی بخش‌هایی از سوره‌های نمل، قصص و بیست‌آیه نخست سوره غافر و آیات اول تا هشتم سوره اسراء را بازنماید (نک: باقلانی، همان، ۱۸۹ به بعد).

بیان او در تبیین نظم این آیات مختصر و فاقد توضیحات مفصل است؛ اما نخستین کوشش برای تبیین نظم *قرآن* در سطحی فراتر از ارتباطات درون‌آیه‌ای و نگرستن به کلیت سوره همچون یک واحد معنایی به‌شمار می‌رود. او بدین منظور، مخاطب را به تدبر در چینش آیات مرتبط با یک سیاق، چینش فواصل، و رابطه فواتح و خواتم هر سوره دعوت می‌کند. افزون بر این، مخاطب را به پی‌گیری مواضع تغییر بحث و مواضع فصل‌ووصل آیات فرا می‌خواند و تأکید می‌کند این

نظم را می‌توان در آیات کوتاه و متوسط و طولانی - هر سه - یافت و همه سوره‌های قرآن تجلی‌گاه این اعجاز اند (باقلانی، همان، ۱۹۳).

ب) چینش قصص و براهین از نگاه باقلانی

در اعجاز القرآن روابط درون‌سوره‌ای در دو محور گنجانده می‌شود؛ یکی محور چینش قصص و براهین، و دیگری، محور انتقال موضوعی و تفاوت لحن. باقلانی در سخن از محور اول معتقد است که برای کشف نظم در نحوه چینش آیات باید در حکمت و مقصود الهی از این چینش دقت کرد. براین پایه، باقلانی مخاطب را به در نظر گرفتن کل سوره همچون یک واحد معنایی از قرآن، و پی‌گیری اتصال مضامین درون یک سوره و دقت در بראعت قصه‌ها و برهان‌ها در کنار یکدیگر دعوت می‌کند: «ثم اقصد الی سورة تامّة» (باقلانی، همان، ۱۸۹).

نخستین سوره‌ای که برای تحلیل برمی‌گزینند سوره نمل است. او آغاز سوره نمل و آیه «وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل / ۶) را به قصه موسی (ع) وصل می‌کند. سپس مضامین آیه آغازین داستان را با نمونه‌های مشابه در سوره‌های دیگر، که شبیه همین داستان را با اندکی تفاوت بیان می‌کنند، مقایسه می‌کند تا بتواند فرق میان چینش کنونی با دیگر چینش‌ها را به اختلاف مضامین پیوند زند. او با استناد به آیه «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (طور / ۳۴) استدلال می‌کند که پرداخت‌های مختلف از یک داستان در جای‌جای قرآن بی‌نظیر اند و علت کاربست شیوه‌های گوناگون بازگویی یک داستان را این می‌داند که بر معارضان روشن شود با هیچ یک از این جلوه‌ها یارای رویارویی ندارند (باقلانی، همان، ۱۸۹).

در کوشش برای کشف نظم سوره، باقلانی می‌کوشد مفهومی کلیدی بیابد که همه دیگر آیات به خدمت بیان مضمون همان کاربسته شده‌اند و این عبارت کلیدی را در آیه «يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (نمل / ۹) پیدا می‌کند. به بیانی امروزی، از نگاه باقلانی آگاهی‌بخشی درباره یگانگی خدا و ربوبیت او پیرنگ اصلی قصه موسی (ع) در سوره نمل است. او در ادامه می‌کوشد ارتباط آیات مختلف قصه را نیز با این محور موضوعی آشکار نماید. سپس می‌گوید که دیگر مطالب و قصه‌ها در سوره نیز تا پایان با چینشی منطقی پیاپی می‌شوند و نظم سوره با تغییر مباحث خلل نمی‌پذیرد. چینش مفردات نیز در غایت زیبایی، و انضمام آنها به یکدیگر نیز در نهایت روشنی است (باقلانی، همان، ۱۹۰). البته، او در ادامه می‌کوشد که پیوند میان دیگر اجزاء سوره

را با همدیگر نشان بدهد و چون تأکید بحش روی پی‌گیری قصص قرآن و جایگاه آن‌ها در قرآن و ارتباطشان با براهین و مواعظ است، از دیگر بحث‌ها عبور می‌کند.

مشابه همین رویکرد را در بحث از داستان سلیمان (ع) و ملکه سبا (باقلانی، همان، ۱۹۲) و دیگر موارد نیز پی می‌گیرد. هدف او از آوردن آیات مربوط به قصص قرآن این است که نشان دهد بر خلاف کلام بشری که هرگاه به بازگویی اتفاق یا داستانی می‌رسد از رویه عادی و مألوفش خارج می‌شود و زیبایی‌های آن از دست می‌رود، در قرآن قصه‌ها با همان بلاغت و نظم که در سایر موضوعات جریان دارد، روایت می‌شوند (باقلانی، همان، ۱۹۵-۲۰۰).

گویا یک وجه نظم قرآن از نظر باقلانی این است که ویژگی‌های کلام الهی – همچون گزینش نیکوی واژگان و ایجاز کلام در آیات پی‌درپی – یک‌دست و بدون اختلاف سطح مراعات شده. او در ادامه شماری از آیات الاحکام و آیات توحیدی را ذکر می‌کند تا با نظر به تنوع موضوعی آن‌ها و تحلیل‌شان این نکته را به نشان دهد که حتی تغییر موضوع، موجب تغییر ویژگی‌های کلام وحی نشده است (باقلانی، همان، ۲۰۱-۲۰۶).

رویکرد او به داستان موسی (ع) در سوره شعراء (آیات ۵۷-۶۳) نیز مشابه همان است که در سوره نمل دیده شد. او مخاطب را به تأمل در این داستان فرامی‌خواند، آیه‌ای را محور انسجام‌بخش سوره می‌شناساند و ارتباط میان آیات آغازین و پایانی سوره را شاهی بر مدعای خویش در نظم و پیوستگی آیات می‌آورد (باقلانی، همان، ۱۹۶). می‌توان گفت باقلانی کوشیده با گزینش برخی آیات و واداشتن مخاطبان به پی‌گیری مضامین سوره در نقش راهنمایی ظاهر شود که خود مفتون اعجاز و زیبایی قرآن شده است.

پ) انتقال موضوعی و تفاوت لحن

محور دوم روابط درون‌سوره‌ای از دیدگاه باقلانی، انتقال موضوعی^۱ و تفاوت شیوه بیان است. این نوع از نظم را در چینش براهین و قصص نیز می‌توان بازدید؛ اما در این‌جا تکیه روی چگونگی انتقال از موضوعی به موضوع دیگر و ارتباط بین دو موضوع پیاپی است. همان گونه که اشاره شد، این قبیل مباحث در *اعجاز القرآن* در حد اشاره مطرح می‌شوند. با این حال، این ایده را دست‌کم در

1. meaning shift

بحث از چند آیه بازمی‌نمایاند که ترتیب مفاهیم در چپش قرآن دارای نظم بی‌نظیر است. برای نمونه، در بحث از ۲۰ آیه آغازین سوره غافر با توصیف ترتیب اسماء و صفات الهی در این آیات، بشر را از آوردن چنین معانی و آغاز و انجام و و نظم عجیب می‌داند. سپس مضامین سوره را پی می‌گیرد و به گذر کلام الهی از احتجاج به وعید و از اعدار به انداز، و قرار گرفتن مطالب مختلف در نهایت تناسب اشاره می‌کند (باقلائی، همان، ۱۹۷).

باقلائی از آیات سوره اسراء نیز با همین هدف بحث می‌کند که نشان دهد خروج و انتقال از موضوعی به موضوعی دیگر در آن‌ها به‌نیکویی و بدون خدشه وارد شدن به نظام کلام اتفاق افتاده است. برپایه توصیف او، آیه دوم سوره اسراء تغییر موضوع آشکاری نسبت به آیه اول دارد. او توضیح می‌دهد این تغییر موضوع به‌زیبایی اتفاق افتاده، و با وجود پیوندهایی ظریف میان این دو آیه انفکاک در ذهن مخاطب روی نداده، و آیه اول سوره و ادامه‌اش در یک راستا جای گرفته‌اند (باقلائی، همان، ۲۰۹-۲۱۰). وی در ادامه به‌روشنی یادآوری داستان نوح (ع) در آیه سوم و ثنای خداوند بر او را به مباحث بعدی سوره مرتبط می‌گرداند؛ بدین‌گونه که چون خداوند نوح (ع) را به خاطر شکور بودنش مدح کرده است از بنی‌اسرائیل که ذریه نوح (ع) اند انتظار می‌رود که پیرو او در آیین شکرگزاری پروردگار باشند و با علم بر این‌که از ذریه نجات‌یافتگان از طوفان اند، به جز خداوند متعال و کیلی برای خود برنگزینند (باقلائی، همان، ۲۰۹). او بر اساس آیات بعدی به این جمع‌بندی می‌رسد که با ترمرد بنی‌اسرائیل، خدا دشمنانشان را بر ایشان مسلط کرد و سپس دوباره لطف و رحمت خود را ارزانی‌شان داشت. پس خدا بار دیگر قادر است به سبب اعمال بد عقابشان کند و درمقابل اگر طاعت کردند، برکت نصیبشان گرداند.

باقلائی در ادامه نیز همچنان می‌کوشد نشان دهد که با تغییر داستان‌ها نظم کلام انقطاع نیافته، و این در حالی است که کلام بشری گاه با وجود اتصال معانی و موضوعاتش پراکنده به نظر می‌رسد؛ چه رسد به این که متکلم بخواهد مطلبی خارج از بحث اصلی را نیز بدان ملحق کند (باقلائی، همان، ۲۱۰؛ نیز، برای دسته‌بندی متفاوت مطالب باقلائی، نک: مخلوف، ۱۹۷۸، م، ۴۳۱-۴۴۸).

۳. توسعه بحث در حوزه ادبیات و تفسیر

با نظریه‌پردازی‌های باقلائی در آغاز سده ۵۰ ق بحث درباره نظم قرآن گسترده‌تر می‌شود و

به مرور از آثار کلامی به تفاسیر نیز راه پیدا می‌کند. این‌گونه، زمینه برای بحث جزء‌نگرانه دربارهٔ ارتباط تک‌تک آیات با همدیگر نیز پدید می‌آید؛ آیاتی که ارتباطشان کم‌تر احساس می‌شده، و از همین‌رو تا کنون بررسی نشده است.

الف) شیخ طوسی و تخصیص عنوان به بحث تناسب

شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) مفسر شیعی به تناسب آیات اهتمامی ویژه نمود. او گاه میان آیاتی ارتباط جست که پیش از این غالب مفسران آن‌ها را منقطع می‌پنداشتند و جدا از هم تفسیر می‌کردند. وی در تفسیر آیه‌های مختلف به تناسب آیات نیز توجه نمود. بحث‌های او در این‌باره را می‌توان با جستجوی کلیدواژه‌های «نظم» و «اتصال» در جای‌جای تفسیر *التبیین* بازیافت. افزون بر این، وی برای نخستین بار در تفسیر برخی سوره‌های بلند مثل آل عمران و نساء بحث‌هایی دربارهٔ تناسب آیات را ذیل عنوان «نظم» گنجانده و این‌گونه، در ساختار کلی تفسیر خویش جایی برای مبحث تناسب آیات در نظر گرفت (برای نمونه، نک: شیخ طوسی، ۱۳۸۳ق، ۲/ ۴۳۴، ۴۳۶، ۵۳۱، جاهای مختلف؛ نیز نک: ایرانی قمی، ۱۳۷۱ش، ۸۱).

اهتمام شیخ طوسی به تبیین ربط آیات ذیل عنوانی مشخص را باید اقدامی نوآورانه در تفسیر به‌شمار آورد که گسترش توجه مفسران به تناسب آیات را در پی داشت. با این‌حال، نباید از یاد برد که در کل توجه شیخ طوسی به تناسب آیات اندک است و نمی‌توان کاربست این شیوه را از پایه‌های رویکرد تفسیری او دانست. او نیز همچون جرجانی اغلب در سخن از تناسب آیات به ذکر اشاراتی بسنده می‌کند؛ آن‌سان که گاه فهم وجوه اتصال دو آیه از نگاه او دشوار می‌نماید. افزون بر این، هرگز مشخص نمی‌کند انتظار چه نوع ربطی میان دو آیه دارد و ملاک و معیار ارتباط یا بی‌ربطی دو آیه با همدیگر چیست. نیز، در تبیین ارتباط میان آیات اغلب تنها وجهی از وجوه اتصال را بیان می‌دارد و وجوه ارتباط دیگری را که می‌شد میان دو آیه در نظر گرفت، نادیده می‌انگارد.

برای نمونه، در سخن از وجه اتصال «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» به «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ...» (نک: آل عمران / ۲۶-۲۸) می‌گوید اگر شایسته نیست مؤمنان از کافران وکی بگیرند بدان سبب است که پروردگاری دارند چنان قدرقدرت که در آیهٔ مُلْک توصیف شده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۳ق، ۲/ ۴۳۴). به همین ترتیب، ارتباط میان «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ

بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ» را با آیه بعدش «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (آل عمران/ ۱۰۸-۱۰۹) چنین توضیح می‌دهد که خدای مالک آسمانها و زمین غنی‌تر از آن است که ظلمی به بندگان روا دارد (شیخ طوسی، همان، ۲/ ۵۵۴؛ نیز برای مثال‌های پیش‌تر، نک: همان، ۲/ ۵۹، ۵۵۶).

ب) جرجانی و توسعه مفهوم نظم

عبدالقاهر جرجانی (د ۴۷۴ق) تلاش برای تبیین نظم قرآن را به اوج رساند؛ آن را از نظریه‌ای برای اثبات اعجاز قرآن به رویکردی در نقد ادبی مبدل کرد و در تفسیر قرآن هم به کار گرفت. اگر گذشتگان نظم را همچون یکی از وجوه اعجاز قرآن برمی‌شمردند، جرجانی آن را تنها وجه اعجاز قرآن دانست و گفت که تحدی نیز با همان صورت گرفته است. او در قصیده‌ای که در پایان مقدمه کتابش *دلائل الاعجاز* می‌آورد، نظریه نظم را توضیح می‌دهد و ارتباط نظم را با قواعد نحوی آشکار می‌کند (همان، ۶۲). از نظر او نظم ایجاد بهترین ارتباط نحوی در بین کلمات برای ادای مقصود است (نک: جرجانی، ۱۴۱۳ق، ۱۳، ۳۲).

از منظر جرجانی نحو ابزاری است که متکلم برای ادای معانی از آن مدد می‌جوید. متکلم به وسیله نحو معانی‌ای را که از درونش برمی‌خیزند، ترتیب می‌بخشد و این‌گونه، با کاربست قواعد و امکانات زبان برای اظهار معانی نظمی میان‌شان پدید می‌آورد (همان، ۳۵۷). از دید او لفظ نیکو به خودی خود نمی‌تواند موجب زیبایی و نیکویی کلام شود؛ پیوند الفاظ یا همان نظمی که ترتیب معانی درون را بازمی‌نماید نیز بسیار مهم است. این‌گونه، کلام را از حیث بلاغت به سه سطح مختلف تفکیک‌پذیر می‌داند: کلامی با الفاظ زیبا بدون نظم، دارای نظم خردمندانه بدون الفاظ درخشان، و بهره‌مند از الفاظ نیکو و دقت نظم (همان، ۱۲۹-۱۳۰).

از این میان، جرجانی عقیده دارد که اعجاز قرآن در سطح سوم روی داده است (همان‌جا). او در جای‌جای آثار مختلف خود نظم آیات قرآن را بازمی‌کاود؛ نظمی که از دید او، هم در ترکیب کلی لفظ و معنای موجد این نظم نمایان است هم در دیگر جوانب زیبایی‌شناختی متن (برای نمونه از بحث‌های جرجانی درباره این قبیل جوانب، نک: همان، ۳۲، ۴۵، ۱۵۷، ۱۸۵).

جرجانی در پی‌جویی نظم قرآن از مطالعه الفاظ در سطح عبارت نیز فراتر می‌رود و نظم را سطح چینش آیات و پیوستگی آنها هم بازمی‌جوید. او در تفسیر خویش با نام *درج الدرر فی*

القرآن العظیم از چنین ارتباطی با تعبیر «اتصال» یاد می‌کند و با همه کوششی که برای اختصار کلام دارد، به تبیین پیوند آیه با آیات پیشین و پسین اهتمام ویژه نشان می‌دهد؛ گرچه برخلاف *دلایل الاعجاز* در این اثر بسیار مقتصدانه عمل می‌کند و توضیحاتش در این باره اغلب از اشاراتی کوتاه فراتر نمی‌رود.

برای نمونه، در توضیح ارتباط آیات نخست سوره اسراء می‌گوید اتصال میان بحث از اسراء پیامبر (ص) در آیه نخست با یادکرد اعطاء کتاب آسمانی به موسی (ع) در آیه دوم با یادکرد مسجدالاقصی برقرار شده که از یک سو مقصد اسراء و از دیگر سو قبله بنی اسرائیل است (جرجانی، ۱۴۳۰ق، ۲/۲۰۰).

پ) طبرسی و کاربری گسترده رویکرد شیخ طوسی

طبرسی (د ۵۴۸ق) در *مجمع البیان* شیوه شیخ طوسی در تخصیص فصولی ذیل آیات برای بحث از تناسب را پسندید و در قیاس با وی حجم گسترده‌تری را به این بحث اختصاص داد. فراتر از این، طرح کلی تفسیر خود را بر مبنای تناسب آیات در انداخت و به جای آن که درباره تفسیر هر آیه جداگانه بحث کند، آیاتی چند را که درباره موضوعی واحد بحث می‌کردند، با هم دید و مجموعشان را یکجا تفسیر نمود. این گونه، عملاً حجم قابل توجهی از مباحث او در تفسیر به بیان وجه اتصال آیات اختصاص یافت و حتی سوره‌های کوتاه نیز مستثنی نشد. برای نمونه، نخستین بار که می‌توان ذیل عنوان «نظم» بحث مستوفای طبرسی درباره تناسب آیات را مشاهده کرد، آنجا است که با تفصیلی نسبی از پیوستگی و انسجام کل سوره فاتحه‌الکتاب می‌گوید (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱/۱۱۰).

در تفسیر *مجمع البیان*، کشف پیوستگی میان آیات، منحصر به روابط میان آیات نمی‌شود؛ بلکه پیوستگی فقرات سوره و دسته‌ها و موضوعات هم از نظر مفسر پنهان نمی‌ماند. گاه وجه اتصال قصه‌ای با ماقبل خود بیان، و ارتباط محتوای آن با غرض کلام پیشین مشخص می‌شود. برای نمونه، طبرسی محور موضوعی آیات ۱۵ تا ۲۶ سوره نازعات را که به داستان موسی (ع) و فرعون اشاره دارد، تسلائی خاطر پیامبر اکرم (ص) و امیدوار کردن ایشان به پیروزی می‌شناساند (نک: همان، ۱۰/۶۵۶؛ برای دیگر نمونه‌ها، نک: همان، ۸/۶۹۹، ۹/۶۹، ۷۸، ۱۰/۸۰۲). دیگر ویژگی شایان توجه *مجمع البیان* این است که گاه در بحث از تناسب آیات به اختلاف اقوال در

این باره هم اشاره می‌کند (برای نمونه، نک: همان، ۶/ ۶۱۲، ۸/ ۸۰۶، ۹/ ۲۴۴).

افزون بر این، طبرسی در *مجمع البیان* گرچه در مقیاسی محدود، به بحث از تناسب آغاز و پایان یک سوره با هم، و بحث تناسب سوره‌های پیاپی نیز توجه نشان می‌دهد. برای نمونه، در تفسیر سوره ممتحنه می‌گوید این سوره با امر به قطع دوستی‌ورزیدن با کفار آغاز شده، و با همین مضمون هم پایان گرفته است (همان، ۹/ ۴۱۵). در ابتدای سوره عادیات نیز وجه اتصال این سوره با سوره پیشین (زلزال) را بیان می‌دارد و این پیوند را در پرداخت هر دو به بحث از قیامت و جزاء می‌جوید (همان، ۱۰/ ۸۰۲). این‌گونه، حدود ۳۰۰ سال پس از آن که ابوبکر نیشابوری در کنار توجه به تناسب آیات، به تناسب سوره‌ها نیز توجه نشان داد، اولین نظریه‌پردازی‌ها در خصوص ارتباط میان سوره‌ها به انجام رسید.

۴. نظام‌مند شدن دانش تناسب

از اوائل سده ۶ق به بعد، مفسران دیگر نیز به نظریه‌پردازی‌های جرجانی و ابتکارات شیخ طوسی و طبرسی توجه نشان می‌دهند و عالمانی چون زمخشری و فخر رازی در بسط این بحث و طرح پرسش درباره تناسب دیگر آیات و سوره‌ها می‌کوشند. این‌گونه، با توسعه مسائل در این زمینه، تناسب آیات از بحثی ذوقی و بی‌قاعده به سمت تبدیل شدن به یک نظام علمی^۱ پیش می‌رود؛ چنان که در اوائل سده ۸ق نگارش اثری مستقل در این باره — *البرهان فی ترتیب سور القرآن* ابن زبیر — ممکن می‌شود.

الف) زمخشری و توسعه گسترده‌تر بحث از تناسب

نظم از کلیدواژه‌های پربسامد *کشاف* زمخشری است. زمخشری اصلی‌ترین وجه اعجاز قرآن را در نظم آن می‌جوید و معتقد است افزون بر آن که تحدی قرآن به نظم بوده، درک معنایش نیز درگرو فهم همین ویژگی اثر است:

التَّظْمُ هُوَ أَمُّ إِعْجَازِ الْقُرْآنِ وَالْقَانُونُ الَّذِي وَقَعَ عَلَيْهِ التَّخْدِي وَمُرَاعَاةُ أَهْمٍ مَا يَجِبُ عَلَى الْمُفَسِّرِ (زمخشری، ۴۰۷ق، ۲/ ۳۸۷).

تفسیر زمخشری نخستین اثری است که در آن آراء عبدالقاهر جرجانی درباره اعجاز

1. discipline

زیبایی شناختی *قرآن* به شکل تطبیقی و عملی پیاده شده است (نک: صاوی، ۱۹۸۴م، ۲۱۹ به بعد). این گونه، به ارتباط میان الفاظ و عبارات هر آیه توجهی جدی نشان می‌دهد؛ خاصه آیاتی که ارتباط میان اجزایشان در بادی امر آشکار نیست. مثلاً، به این توجه می‌کند که در آیه «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران/ ۱۸۵) چه ارتباطی می‌توان میان دو جمله پی‌درپی جست؛ یا به بیان دیگر، چرا باید پس از یادآوری این که همگان طعم مرگ را می‌چشند، بی‌درنگ سخن از این برود که دریافت پاداش و جزای کامل رفتارهای دنیوی به رستاخیز موکول است. از نظر او سبب آن است که افراد نیندارند با صرف مرگ به جزای کار نیک و بد خود می‌رسند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۴۴۸).

به همین ترتیب، زمخشری در سطحی گسترده به ارتباط میان آیات پیاپی توجه نشان می‌دهد. نخستین بار او ست که تعبیر «تناسب» را برای اشاره به نظم خاص آیات و منطق چینش آنها به کار می‌گیرد (نک: همان، ۴/ ۴۴۴).

ب) فخر رازی، نقطة التقاء دوباره تفسیر و کلام

فخرالدین رازی فصاحت کلام یعنی ضروری‌ترین بایستگی آن برای دلالت بر معنا را در ارتباط مستقیم با پیوستگی آن می‌داند و معتقد است هرچه پیوند اجزاء کلام قوی‌تر و پیوستگی آنها بیشتر باشد، کلام فصیح‌تر خواهد بود. او که بخشی از اعجاز *قرآن* را نیز در فصاحت بی‌نظیر آن می‌جوید، نظم *سوره بقره* را چنین توصیف می‌کند:

هر که در لطائف نظم و ترتیب بدیع این *سوره* بنگرد، درمی‌یابد *قرآن* همان‌گونه که با فصاحت الفاظ و شرف معانی‌اش معجزه است، با نظم و ترتیب آیاتش هم اعجاز دارد... (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۷/ ۱۳۸). این گونه، میان نظم و ترتیب خاص آیه‌ها با فصاحت آن پیوند برقرار می‌کند و آن‌دو را در کنار همدیگر می‌بیند. نیز، نظم را نه همچون شرط رسائی و زیبایی سخن، که امری بایسته برای انتقال معنا می‌شناساند.

مبنای فخر رازی در نگرش به نظم را می‌توان در اثر مستقش با عنوان *نهاية الایجاز فی درایة الاعجاز* بازشناخت؛ اثری که خود خلاصه دو کتاب پیش‌تر او با نام‌های *دلائل الاعجاز* و *اسرار الاعجاز* است و در آن به تفصیل از نظم مفردات و چینش ترکیبات قرآنی در دو بخش مجزا بحث می‌شود. او در این آثار از نظریات پیش‌گامان نظریه نظم هم‌چون قاضی عبدالجبار معتزلی (د

۴۱۵ق) متأثر است. با این حال، بیش از همه از عبدالقاهر جرجانی اثر می‌پذیرد و البته خود نیز بر آن آراء می‌افزاید و کاربست نظریه نظم را در تبیین وجه اعجاز قرآن توسعه می‌بخشد (نک: فاضل‌الحسینی، ۱۴۳۶ق، ۹۱-۹۳).

همین رویکرد او موجب می‌شود بحث از نظم را نه فقط چون شیوه‌ای برای دفاع از بلاغت قرآن به کار گیرد، که آن را ضرورتی برای درک معنا بداند و در تفسیر *مفاتیح الغیب* خویش برای تبیین معنای آیات اِتِّكَاء و ویژه‌ای بر نظم و چینش آن‌ها داشته باشد. او در تفسیرش به کشف تناسب میان الفاظ، عبارات، آیات، فقرات و سوره‌ها توجه بسیار می‌کند؛ اهتمام گسترده‌ای که در میان مفسران پیشین سابقه و نظیری ندارد. حتی گاه از بحث کلی درباره تناسب آیات فراتر می‌رود و میان انواع مختلفی از تناسب فرق می‌گذارد (نک: مصری، ۲۰۱۶م، ۳۰-۳۱).

فخر رازی حتی در انتخاب از میان اقوال مختلف تفسیری به آرائی متمایل‌تر است که با درک وی از تناسب آیه‌ها تطابق دارند. حتی در سنجش روایات سبب نزول هم از این معیار بهره می‌جوید. این‌گونه، تفسیر *مفاتیح الغیب* فخر رازی را باید نقطه عطفی در کاربست رویکرد تناسب‌گرا در تفسیر آیات به‌شمار آورد.

پ) ابن زبیر و تبیین تاریخی تناسب

این‌گونه، تا حدود ۱۰۰ سال بعد زمینه برای تألیف نخستین اثر مستقل درباره تناسب آیات فراهم می‌شود. این اثر را که *البرهان فی ترتیب سور القرآن* نام دارد، احمد بن ابراهیم بن زبیر ثقفی (د ۷۰۸ق)، محدث و قاری و ادیب و مفسر و مورخ اندلسی غرناطه تألیف می‌کند (برای وی، نک: فاتحی‌نژاد، ۱۳۶۹ش، ۶۱۷-۶۱۸).

ابن زبیر در این اثر می‌کوشد برپایه گرایشی که به تاریخ دارد، مبنای نظری بحث از تناسب آیات را استحکام بخشد. به همین منظور بحث خود را با سخن از توقیفی بودن ترتیب آیات و سوره‌ها می‌آغازد و با توضیح و تحلیل اخبار به این جمع‌بندی می‌رسد که ترتیب آیات قطعاً توقیفی و از جانب خداست و در سخن از ترتیب سوره‌ها نیز، راه بهینه اعتماد به ترتیب موجود مصحف عثمانی است؛ زیرا صحابه آنچه را که از پیامبر (ص) می‌شنیدند نوشتند و همین برای پذیرش حکیمانه بودن این ترتیب کافی است (ابن زبیر، بی‌تا، ۱۸۰-۱۸۷).

او در مقدمه کتاب تصریح می‌کند که در وجوه ارتباط آیات و سوره‌ها برپایه چینش کنونی

آن‌ها تأمل کرده، و نتایج بحث خویش را به‌اختصار و در مقام توجیه ترتیب فعلی سوره‌ها بازنوشته است (همان، ۱۸۱).

نتیجه

در این مطالعه تلاش بر این بود که پیشینه دانش تناسب آیات را بازشناسیم و بدانیم از گذشته‌های دور که برای نخستین بار بحث درباره نظم قرآن مطرح شد، کدام جریان‌های فکری و کدام شخصیت‌های برجسته به توسعه این بحث تا شکل‌گیری دانشی مستقل و تخصصی یاری رساندند.

چنان که گفتیم، شکل‌گیری این حوزه از دانش نتیجه پیوندی تدریجی میان چند زمینه مطالعاتی و توسعه مطالعاتی میان‌رشته‌ای بود. از یک سو، ادیبانی چون جاحظ که در سده ۳ق اعجاز بیانی قرآن را می‌کاویدند، نظم و تألیف قرآن را امری معجزگونه شناختند و چنین نظمی را در گزینش واژگان بی‌نقص و سبک بیانی ویژه قرآن جستند. بعدها باقلانی همین رویکرد را تکامل بخشید و نظم را در معنایی جست که پیونددهنده الفاظ یک عبارت است.

از نیمه‌های سده ۵ق چنین رویکردی به تفاسیر قرآن هم راه یافت. مفسری همچون شیخ طوسی در تبیان خود به آن توجه نشان داد و ذیل برخی آیات، بابی هم در این‌باره پرداخت. در این دوره ادیبی همچون عبدالقاهر جرجانی هم که استمراربخش رویکرد امثال باقلانی بود، اثری در تفسیر قرآن تألیف نمود و در آن بحث از تناسب آیات را توسعه بخشید. کمی بعد و در اوائل سده ۶ق طبرسی متأثر از شیخ طوسی و احتمالاً جرجانی بحث را توسعه داد و اساساً آیات را در قالب دسته‌هایی تفسیر کرد که محور موضوعی واحدی داشتند.

گام‌های نهایی در مسیر تبدیل بحث تناسب آیات به یک زمینه تخصصی را امثال زمخسری و فخر رازی برداشتند که در نظم قرآن امری فراتر از بلاغت، یعنی فصاحت می‌جستند و معتقد بودند بدون آگاهی از چنین نظمی درک معنای آیات ناممکن است. اینان بحث را از تناسب آیات نیز فراتر بردند و به تناسب سوره‌ها نیز توجه نشان دادند؛ امری که تا پیش از این تنها می‌شد اشاراتی کوتاه و شعارگونه بدان از ابوبکر نیشابوری سراغ گرفت، یا مباحثی کوتاهی که طبرسی در مجمع البیان آورده بود.

۱۵۲ مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۵، سال بیست و پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۸ش

سراخر، ابن زبیر در آغاز سده ۸ق ظهور کرد؛ شخصیتی که افزون بر گرایش به تفسیر و ادبیات، با تاریخ هم آشنا بود. او کوشید برای چنین نظم‌ی توجیه تاریخی نیز بیابد و با نقل روایات و گزارش‌های مختلف از حکیمانۀ بودن چنین آیات و سور دفاع کند.

منابع

— علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- ابن زبیر، احمد بن ابراهیم (بی تا)، *البرهان فی ترتیب سور القرآن*، مغرب، وزارت الاوقاف.
- ۲- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۲۳ق)، *تأویل مشکل القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۳- ابن مقفع، عبدالله (بی تا)، *الادب الصغیر*، قاهره، مطبعة الفتوح الادبیه.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۵- ایرانی قمی، اکبر، *روش شیخ طوسی در تفسیر تبیان*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۶- باقلانی، محمد بن طیب (بی تا)، *اعجاز القرآن*، به کوشش سید احمد صقر، قاهره، دارالمعارف.
- ۷- بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۱۵ق)، *نظم الدرر فی تناسب الایات و السور*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۸- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۵۲ق)، *الرسائل*، به کوشش حسن سندوبی، قاهره، الرحمانیه.
- ۹- _____ (۱۳۸۰ق)، *البيان و التبيين*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، مکتبه الخانجی.
- ۱۰- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان (۱۴۱۳ق)، *دلائل الاعجاز*، قاهره، مطبعة المدنی.
- ۱۱- _____ (۱۴۳۰ق) *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم*، عمان، دار الفکر.
- ۱۲- حسین، عبدالقادر (بی تا)، *اثر النحاة فی البحث البلاغی*، قاهره، دار نهضة.
- ۱۳- خامه گر، محمد (۱۳۸۰ش)، *ساختار هندسی سوره های قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۴- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ق)، *البرهان*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۵- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف*، بیروت، دار کتاب العربی.
- ۱۶- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۱۶ق)، *الاتقان*، بیروت، دار ابن کثیر.
- ۱۷- صاوی جوینی، مصطفی (۱۹۸۴م)، *منهج الزمخشری فی تفسیر القرآن و بیان اعجازه*،

قاهره، دارالمعارف.

- ۱۸- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو.
- ۱۹- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۳ق)، *التبیین*، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، نجف، دار احیاء التراث.
- ۲۰- فاتحی نژاد، عنایة الله (۱۳۶۹ش)، «ابن زبیر»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد سوم، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۱- فاضل الحسینی، ضیاء الدین (۱۴۳۶ق)، *عروض نظریة النظم عند الامام عبدالقاهر الجرجانی ومباحثها*، بیروت، دار اروقه للدراسات والنشر.
- ۲۲- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۳- مخلوف، عبدالرئوف (۱۹۷۸م)، *الباقلائی و کتابه اعجاز القرآن*، بیروت، دار ومکتبة الحیاء.
- ۲۴- مصری، رأفت (۲۰۱۶م)، *المناسبة القرآنیة عند الامام الرازی*، عمان، دارالنور المبین.
- ۲۵- معموری، علی (۱۳۸۵ش)، «تحدی»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد چهاردهم، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.